

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: داکتر کبیرزده

۰۴ سپتمبر ۲۰۱۲

به چه زودی، امریکا افغانستان را ترک خواهد کرد؟

انگل هاردت می نگارد که، "خروج" امریکائی ها آنچنانی که در رسانه ها تذکار یافته، به معنی خروج واقعی نمی باشد.

برای سال های متمادی، حد اقل در روی کاغذ خواهیم خواند که "ایالات متحده بخشی از کشوری را اشغال کرد که تاریخ نفرت داشتن از خارجی های را دارد و نه تنها آن کشور را ترک نکرده بلکه آنان را وادار می کند تا هزینه آن رانیز پرداخت کنند." [EPA]

کشور نیوزیلاند یا زیلاند جدید، به دنبال کشته شدن چندین عسکر و افراد نظامی اش در یکی از ولایات که در گذشته امن به حساب می آمد، اکنون همانند کشور های فرانسه و کوریای جنوبی، خروج ۱۴۰ عسکر خود را از افغانستان سرعت می بخشد. در ایالات متحده این رویداد نمی تواند سرخط اخبار قرار گیرد. اگر امریکائی باشید شاید حتی خبر نداشته باشید که نیوزیلاندی ها در جنگ افغانستان حصه گرفته اند. در حقیقت شاید به مشکل درک کنید که امریکائی ها درگیر جنگ بیش از ده ساله ای اند که به تکرار نشان فراموش شده بر روی آن خورده است.

اما تا هنوز هم زمان برای توجه کردن به این اصل باقی است. حتی اگر به صورت بسیار مؤدبانه و آرام هم نیوزیلاندی ها افغانستان را ترک کنند، شاید پرواز نیوزیلاندی ها از افغانستان، هشداریه کوچکی باشد.

شما بدون شک در باره این عبارت شنیده اید: بهترین قصه های به جا گذاشته از مرد و موش ها. بهترین جای تطابق این عبارت همانا پروژه امریکائی ها در افغانستان می باشد. برنامه های واشنگتن بدون شک با دقت خاصی طراحی شده است. در ختم سال ۲۰۱۴ عساکر محاربوی امریکائی افغانستان را ترک خواهند گفت اما در عوض در پایگاه های نظامی بنا یافته توسط پنتاگون یا وزارت دفاع ایالات متحده، هزاران مربی و مشاور امریکائی را به جا می گذارد. گذشته از آن نیرو های خاص محاربوی امریکا بدون شک بقایای القاعده و سایر شبه نظامیان را دنبال خواهد کرد. در ضمن جای شکی نیست که نیروی هوایی نیز آنها را حمایت خواهد کرد.

وظیفه این نیرو های باقیمانده در پایگاه های نظامی امریکائی در افغانستان حمایت از نیروی امنیتی افغان می باشد که هیچ حکومت افغان در آن کشور فقیر قادر به پرداخت آن نخواهد بود. در این امر باید سپاسگذار توافقنامه همکاری های ستراتیژیک میان افغانستان و امریکا بود که بارک اوباما آن را با حامد کرزی همتای افغان خود به امضاء رسانیده و براساس آن ایالات متحده تا سال ۲۰۲۰ در افغانستان حضور خواهد داشت. به عبارت دیگر، اینجا افغانستان است و ما به یک مترجم نیاز داریم. خروج امریکائی ها که به صورت متداوم در رسانه ها تذکر می یابد، خروج واقعی نمی باشد. برای سال های متمادی، حد اقل در روی کاغذ خواهیم خواند که "ایالات متحده بخشی از کشوری را اشغال کرد که تاریخ نفرت داشتن از خارجی های را دارد و نه تنها آن کشور را ترک نکرده بلکه آنان را وادار می کند تا هزینه آن را نیز پرداخت کنند.

چای فروش ها و مرد های پیر

برنامه ها چیزی دیگری و حقایق چیزی دیگری است. گذشته از همه، زمانی که عساکر امریکائی در ماه اپریل سال ۲۰۰۳، موفقانه وارد بغداد، مرکز عراق شدند، قصر سفید و وزارت دفاع هر دو برنامه ایجاد پایگاه دائمی را از قبل در سر پرورانیده بودند.

فقط بعد از گذشت دوسال، ایالات متحده بزرگترین سفارت را در کره زمین منحصراً مرکز فرماندهی منطقه ئی، در بغداد بنا نهاد. اما به گونه ای تمام آن برنامه های کارگذاری شده به کج راه رفته و فقط چند سال بعد، در حالی که رهبران امریکائی در تلاش راه های دفاعی این کشور در آینده دور بودند، واشنگتن راه خود را تغییر داد. اما این برای شما یک واقعیت است، نیست؟

در حال حاضر، شواهد در میدان جنگ نشان می دهد که حتا افغان های نزدیک به ما نیز طرح دوم بارک اوباما را برای اشغال ۲۰ سال دیگر افغانستان نمی پذیرند. جنگ در افغانستان که برای بسیاری یک نبرد فراموش شده پنداشته می شود، دیگر در سرخط اخبار قرار نمی گیرد.

یک دلیل برای آنچه گفته آمدیم وجود دارد، و آن اینکه: باوجود طرح های فراوان این ابرقدرت کره زمین، افغان های فقیر، بی سواد، عقب مانده، بیچاره و مملو با فساد اداری – که نیرو های امنیتی آن باوجود ادامه حمایت و کمک مالی و نظارت امریکائی ها، هیچ گاهی قادر نشدند تا به صورت مؤثر به پا ایستاده شوند – این کار را انجام دادند. افغان ها یک پیام نهایت قوی نگاشته با خون را به برنامه ریزان و شننگتن ارسال داشتند.

یک پسر بچه ۱۵ ساله چای فروش، در پایگاه امریکائی ها به روی مربیان امریکائی که مصروف تمرین در یک جمنازیوم ورزشی بودند، گلوله باری کرد و سه تن از آنان را از پا درآورد؛ یک مرد ۶۰ یا ۷۰ ساله دهقان که به گروه امنیتی قریه خود پیوسته بود در محفل فراغت آموزش به روی مربیان خود آتش گشود و دو تن از آنان را کشت؛ در یک رویداد جداگانه یک پولیس که چهار سال قبل به نیرو های پولیس پیوسته بود تعدادی از عساکر نیرو های بحری را در پوسته خود برای صرف شام دعوت کرد و سه تن آنان را به گلوله بسته و چهارمی را مجروح ساخته فرار کرد و شاید هم به طالبان پیوست. (۱)

این حملات در این اواخر شدت یافته است. پنتاگون به تازگی ها این رویداد ها را حملات داخلی نامیده است. اکنون طوری معلوم می شود که این حملات باعث ایجاد غوغا و آشوب در داخل حلقه مقامات واشنگتن شده است. طبعاً ابراز نگرانی عمیق، بارک اوباما گفت که ما باید کنترل و اداره این روند را در دست داشته باشیم. در عین حال،

لیون پنینتا، وزیر دفاع ایالات متحده نیز از رئیس جمهور افغانستان خواست تا گام های مستحکم تری در شناسایی و استخدام نیرو های نظامی افغان بردارند. (کرزی و مشاوران او بی درنگ ادارات استخباراتی ایران و پاکستان را در انجام و اعمال این حملات مقصر دانستند.)

جنرال مارتین دمپسی، لوی درستیز ایالات متحده به افغانستان رفت تا با همتا های افغان خود در مورد چگونگی و دلایل این حملات بحث کند. در میدان هوایی بگرام طیاره مربوط دمپسی در اثر اصابت راکت صدمه دید و دمپسی مجبور شد با استفاده از طیاره دیگر افغانستان را ترک کند. ناتو اصابت راکت را "شلیک تصادفی" عنوان کرد. جنرال جان الن قوماندان نیرو های ناتو و امریکا در افغانستان جلسه ای را با شرکت بیش از ۴۰ جنرال ترتیب داد تا در مورد چگونگی توقف این حملات بحث و گفت و شنود کنند. (۲)

ساری بودن عمل کشتار

هر چند تا هنوز کسانی که در واشنگتن و میدان جنگ حضور دارند به اندازه کافی آماده نیستند اما این پیام قطعاً به اندازه کافی روشن و واضح است: دشمنان ما را فراموش کنید؛ تعداد رو به افزایش افغان های نزدیک به ما، از ما می خواهند تا این کشور را به بدترین وجه ممکن ترک کنیم. یک خبرنگار شبکه این بی سی در این اواخر گزارش داده است که "امریکائی های موجود در افغانستان، اکنون هراس دارند که شاید مرد مسلح که در کنارش با لباس یونیفورم نظامی افغان ایستاده است، دشمن باشد."

به شمول برنامه فرشته محافظ که به این تازگی ها پیشنهاد شده است، بررسی افغان های استخدام شده و گماشتن بیشتر نیرو های استخباراتی جهت نظارت از عساکر افغان، وضعیتی در حال تداوم است که به احتمال زیاد به این زودی ها قابل اصلاح نمی باشد.

سوال اینجاست: چرا رهبران ما در واشنگتن و اردوی ایالات متحده "تلاش و مجادله" را متوقف ساخته و دلیل اصلی این امر را در نمی یابند؟ چرا در رسانه ها کسی دلیل و علت اصلی این حملات را بیان نمی کند. گذشته از همه، وقتی بعد از گذشت یازده سال در کشوری که شما برای آزاد ساختن آن آمده بودید، اکنون به شما امر می شود که سلاح پر از گلوله را حتی در داخل پایگاه امریکائی ها با خود حمل کنید، این معنی را می رساند که شما در انجام کار تان ناکام مانده اید.

رقم کشته شدگان نیرو های ناتو در افغانستان در مقایسه با سال گذشته افزایش یافته است. در سال ۲۰۱۱ در ۲۱ رویداد، ۳۵ عسکر امریکائی کشته شدند. اما در سال روان در ۳۲ رویداد ۴۰ عسکر ناتو که بیشتر آنان را امریکائی ها تشکیل داده اند. (۳)

اکثریت این حملات به صورت انفرادی صورت گرفته و تنها در چند رویداد محدود، دو و یا هم سه افغان ملیس با لباس نیرو های امنیتی افغان بالای عساکر ناتو گلوله باری کرده اند. اما فرقی نمی کند که به چه تعداد نیرو های استخباراتی را در میان عسکر گماشت و یا چند فرشته محافظ، انگشت به ماشه آماده ایستاده باشند و عساکر را تحت مراقبت قرار دهند تا بالای نیرو های ناتو گلوله باری نکنند و یا هم در صورت انجام این کار به زودی هدف قرار گیرند، تصور نمی شود که معجزه ای رخ دهد و این اعمال کاهش یابد.

احتمال یک چیز بیشتر وجود دارد. اگر برنامه دارید که در افغانستان باقی بمانید و عساکر آن کشور را تربیه و آموزش دهید، عساکری که رقم آن رو به افزایش بوده و توجه خود را به کشتن شما معطوف داشته است، پس باید

در یک مقطع زمانی مشکل و ناممکنی قرار گرفته و باید بدانید که روز های حضور شما در آن کشور به شمارش افتاده است. احتمال آن نمی رود که تا سال ۲۰۲۰ در آن کشور باقی بمانید و یا حتی شاید ۲۰۱۵. وقتی آموزش متحدین تان به خاطر به پا ایستاده شدن آنان این معنی را بدهد که آن عمل را علیه همتا ها و دوستان خود انجام دهد، پس به این مفهوم است که ولو برنامه های شما هر چه بوده باشد دیگر زمان گذشته و وقت رفتن است. گذشته از همه، انگلیس ها نیز برای افغان ها برنامه هائی در سر داشتند و روس ها نیز همانند آنان. آن برنامه ها کمترین خوبی را به آن دو ابر قدرت زمان خود شان انجام داد.

برای لحظه بیندیشید که شما در ختم ماه دسمبر سال ۲۰۰۱ در کابل و یا واشنگتن قرار دارید. زمانی که طالبان سقوط کرد، بن لادن به پاکستان متواری شد و ایالات متحده هم در افغانستان "آزاد" برای یک سفر طولانی در حرکت است.

تصور کنید یک نفری که ادعای پیغمبری کرده و پیش بینی می کند: "تقریباً یازده سال از آن زمان تا حال، با وجود مصرف ده ها میلیارد دالر در عرصه بازسازی افغانستان، نزدیک به ۵۰ میلیارد دالر برای به پا ایستاده کردن نیروی امنیتی این کشور که قادر شود از خود و قلمرو خود دفاع کند و با ایجاد بیش از ۷۰۰ پایگاه عساکر امریکائی، افغان و متحدین شان، سربازان و پولیس محلی در صحنه قرار گرفته، طالبان دوباره به قدرت رسیده، کسانی که آموزش می بینند- مربیان خود را در سطح بلندی به گلوله ببندند و به امر پنتاگون - عساکر امریکائی از ترس کشته شدن توسط یک عسکر دوست افغان خود، بدون سلاح نتواند تا تشناب برود."

با در نظر داشت این موضوع، اگر یک دیوانه به شمار نیائید، البته یک احمق درجه یک تلقی خواهید شد. و تا هنوز هم این چیزی است که "قلب و دماغ" امریکائی ها تا همین اکنون در افغانستان شاهد آن است. امریکائی ها در سال ۲۰۰۱ استقبال شدند ولی به بدترین وجه ممکن در سال ۲۰۱۲ راه خروج را برایمان نشان دادند. واشنگتن این جنگ را می بازد. هر چند بسیار دیر شده است تا با وقار و عزت آن کشور را ترک کنیم، اما باید به وقت و زمانش ترک کنیم. (۴)

افزوده های مترجم:

(۱) رقم حملات سبز بر آبی یا حملات افراد ملبس با لباس نیرو های نظامی افغان بالای ناتو به ۳۳ رسیده که در آن تنها در سال ۲۰۱۲، ۴۲ عسکر نیرو های ناتو کشته شده اند که بیشتر آنان را امریکائی ها تشکیل می دهد.

(۲) اما گویا ادارات استخباراتی منطقه به هدف خود نایل آمده اند. در تازه ترین خبر، مقامات تربیتی امریکائی تصمیم گرفته اند تا آن زمان که تحقیقات در مورد عساکر تازه استخدام شده افغان تکمیل و مشخص نمی شود، آنان به آموزش این عساکر مبادرت نمی ورزند. با این خبر بدون شک محفل جشن و سرور در دفاتر و پایگاه های مخالفان حضور ناتو برپا شده است

(۳) در تازه ترین رویداد یک عسکر افغان دو سرباز امریکائی را از پا درآورده است که رقم حملات را به ۳۳ بلند برده و تعداد کشته شدگان عساکر ناتو را به ۴۲ رسانیده است.

(۴) انگیزه حملات سبز بر آبی

هر چند به گفته مقامات نظامی امریکائی در افغانستان، حملات افراد ملبس با لباس نیرو های امنیتی افغان بالای عساکر اشغالگر در آن کشور یک معضل پیچیده و مبهم است و این مقامات تلاش دارند تا دلایل آنرا دریابند اما منحنیث یک افغان به سادگی می توان دلایل چند اما اساسی آن را بر شمرد

۱. افغان ها در هر حالتی که باشند حضور نیرو های خارجی را در کشور خود به دیده خوب نمی بینند. گذشته و تاریخ افغانستان کاملاً شاهد و گواه روشن این مطلب بوده است. حالا مهم نیست که این خارجی ها به کدام دلایلی در این کشور قرار گرفته اند، آنان باید درک کنند که فرهنگ، سنن و رسم و رواج ها در بسیاری از نقاط افغانستان جایگاه بالاتری از دین دارد. مثلاً در اسلام نگفته است که یک زن باید چادری بپوشد. اما افغان ها به روی زنان خود چادری می اندازند. اسلام نگفته است که زن باید از کاکای خود روگیر باشد اما در بعضی از نقاط افغانستان یک مرد به زن خود امر می کند که نباید در برابر کاکای خودش که دوران کودکی اش را سپری کرده است، حضور یابد. پس رسم و رواج ها و آن هم با بدترین شکل ممکن آن در افغانستان جایگاه بلندی دارد. خارجی ها باید به رسم و رواج ها، فرهنگ، عزت و وقار افغان ها ارج گذارند. در حالی که شواهد روشنی در دست است که مخصوصاً امریکائی ها همیشه افغان ها را به دیده تحقیر نگاه کرده و با الفاظ ناخوش آیند به تحقیر و توبیخ افغان ها پرداخته اند. یکی از اساسی ترین دلایل گلوله باری افغان ها علیه عساکر اشغالگر مخصوصاً امریکائی ها و انگلیس ها همین موضوع بوده است. امریکائی ها تلاش هم نکرده اند تا در فاصله زمانی یازده سال حساسیت های افغان ها را درک کنند و یا بخواهند حد اقل در برابر این حساسیت ها قرار نگیرند.

۲. دلیل دوم را می توان نفوذ پاکستانی ها و ایرانی ها را در کل، در صفوف نیرو های امنیتی افغان به مثابه یکی از دلایل دانست. بدون شک که ادارات استخباراتی خارجی جهت به دست آوردن منافع خود شان در داخل نیرو های امنیتی افغان فعالیت دارند. از سوئی هم اداره پوشالی کرزی در فاصله زمانی یازده سال نتوانست و یا هم نخواست تا تشخیص درستی از هویت افغان را ایجاد کند. امروز هر کسی که به لسان پشتو صحبت کند و یا هم دری فارسی تکلم کند می تواند با فساد گسترده موجود در ادارات دولتی افغان، ادعای افغان بودن را کرده و به سادگی به منافع و اهداف شان دست یابند. از سوئی هم ساختار اردو و پولیس، ساختار "اجیری" می باشد و فقدان امر پذیری و امر فرمائی درست نیز دلیل دیگری از این حملات بوده می تواند.

۳. نفوذ طالبان که خود نیز از جمله خود فروختگان پاکستان و اداره استخبارات نظامی آن کشور می باشند و جنگ امروزی آنان بر مبنای دین و یا هم آزادی کشور استوار نمی باشد، فیصدهی کمتری را در این گونه حملات دارا می باشد. دیده شده است حملاتی را که در آن تعداد بیشتری از اطفال و زنان به قتل رسیده اند، طالبان ابراز عدم مسؤولیت کرده اند. تا به حال روشن نشد که در حمله بر اعضای پارلمان افغانستان در فابریکه قند بغلان که همراه با اعضای کمیته اقتصادی ولسی جرگه، ۱۳۵ نفر دیگر به شمول ۶۵ طفل کشته شدند، کدام نیروئی مسؤولیت داشته است. بدون شک که در این حمله طالبان دست داشته اند اما به وضاحت روشن شده است که آنان مسؤولیت این حملات را بر عهده نمی گیرند. فقط کسی که در این میان چیزی به دست نمی آورد همانا انتحار کننده است که جانش برای هیچ از دست می رود. دو هفته قبل قاری یوسف احمدی و یا هم ذبیح الله مجاهد یکی از سخنگویان طالبان ادعا کردند که افراد آنان حملاتی را بالای پایگاه عساکر امریکائی در ولایت خوست انجام داده اند، اما حقیقت چیزی دیگری بود و آن این که سه بم در داخل یک مسجد بالای نمازگزاران، حین ادای نماز صبح پرتاب شده بود که اکثریت آنان کسانی بودند که یا در کمپ و یا هم در بازار خارج از پایگاه کار می کردند.

این مسایل روشن می سازد که طالبان به نام دین جهاد و اشغال به اصطلاح کشور شان توسط خارجی ها دست به سلاح نبرده و فقط چون زمانی لت و کوب و دره کاری مرد ها و زنان و ریش گذاشتن های زور زورانه را بالای افغان ها تحمیل کرده بودند، اکنون باز هم می خواهند به همان قدرت پوشالی خود دست یابند و گرنه برای آنان نه

این کشور، نه زنان، نه مردان و نه اطفال بی گناه آن که روز های تمام در نتیجه حملات انتحاری آنان کشته می شوند، هیچ یک اهمیتی ندارد.

و اما امریکائی ها و خارجی های متحد آن باید و شاید به یک حقیقت پی برده باشند که تا زمانی در این کشور می توانند محفوظ بمانند که در برابر باور های فرهنگی، مذهبی و رسم و رواج های آنان قرار نگرفته اند. بدانند هر زمانی که در برابر این حساسیت ها قرار گرفتند، [دیگر به گفته نویسنده این مطلب زمان گذشته و وقت رفتن است.]

منبع:

پورتال "افغانستان آزاد-آزادافغانستان" لینک:

<http://www.afgazad.com/Zabaan-12/083112-How-Quickly-will-the-US-leave-Afghanistan.pdf>